



روزنامه سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، ورزشی صبح ایران
صاحب امتیاز و مدیر مسؤول: مهدی رحمانیان
نشانی: میدان آرژانتین، خیابان زاگرس، پلاک ۹، ساختمان شرق، طبقه همکف
تلفن: ۸۸۶۵۸۵۷۵ – نامبار: ۸۸۶۵۴۳۹۲
نشانی اینترنتی: www.sharghnewsaper.ir
سازمان آگهی‌ها: ۲۶۲۰۰۱۹۹
امور مشترکین: ۸۸۴۴۱۳۸-۴۴
توزیع: شرکت نوآوران جهان رسانه ایرسا – تلفن: ۸۸۸۲۳۳۹۰
چاپ کلریز: جاده قدیم کرج، فتح ۱۷، پلاک ۲۹ تلفن ۶۶۸۲۳۳۴۶



ماجرای پاساژ دایی جان ناپلئون
علی‌اکبر صارمی
خبر تاسف‌آوری بود، اگر راست باشد. در شماره ۱۸ دی‌ماه شرق خواندیم که مجموعه یا بخشی از خانه‌هایی را که زمانی لوکیشن سریال دایی جان ناپلئون در خیابان لاله‌زار بود خراب می‌کنند. آخر مقاله فوق درآوردن بود و هشداری عمیق در خود داشت؛ اینکه خود سریال زیبایی ناصر تقوایی را می‌توان با ابزار جدید به بهترین نحو بازسازی کرد و حتی امکان دارد اصل فیلم در آرشیو تلویزیون موجود باشد، بنابراین چندان مشکلی در این زمینه نیست. ولی تاسف‌آور این است که خود اثر معماری را نمی‌توان در آرشیو نگه داشت و از آن کپی تهیه کرد و برای همیشه حفظ کرد.

از این بابت اثر معماری شبیه هیچ‌کدام از آثار دیگر هنری نیست. آثار نقاشی، مجسمه‌سازی، شعر، داستان، سینما، موسیقی و حتی تئاتر را می‌توان برای همیشه نگه داشت و بارها و بارها دوباره دید و شنید و به این‌دنگ سپرد. به جز اثر معماری که چون رفت، رفت و دیگر نمی‌توان آن را دوباره ساخت. البته در موارد معدودی بنای تخریب‌شده بارزش را دوباره‌سازی کرده‌اند، که بنا به عقیده بعضی از صاحب‌نظران چنین دوباره‌سازی‌هایی هم مجاز نیست و نمی‌توان در آن روح گذشته را دمید و کهنشاش کرد. به هر حال چه بتوان و چه نتوان مانع از قبح عمل تخریب نمی‌شود. تخریب یک ممارت بارارزش همانند شکنندگی و بریدن درختان چندصدساله است که متأسفانه هر دو جنایت هنوز ادامه دارد.

یاد دروازه‌های تهران دوران قاجار اقدام که وقتی از کریم آقا پودرجمهری شهردار تهران در زمان پهلوی اول در دوران کهنسالی‌اش پرسیده شد که چرا بناهای یا به زیبایی‌را خراب کردی، در لافقه شخص شاه را مقصر دانست (همچنان که ظل‌السلطان پس از تخریب بسیاری از آثار صفوی در اصفهان پدرش ناصرالدین‌شاه را مقصر می‌دانسته) ولی اعتراف کرده بود که تخریب این آثار به سبب چهل و بی‌سوادشی‌اش بوده و اضافه کرده بود که وقتی آثار گذشتگان را در اروپا دیده، شاهد بوده که آنان چگونه با خرج هزینه کلان و با غرور بسیار آنها را نگهداری کرده و به این‌دنگ سپرده و از این بابت به دیگران فخر می‌فروشنند. کریم آقا سپس گفته بود که از کرده خود پشیمان و هنوز پیش وجدان خود و مردم تهران خجلم. باز جناب پودرجمهری به جنابیی که مرتکب شده بود اذعان داشت و پشیمان بود. آیا تخریب‌کنندگان کنونی خانه‌های اتحادیه در لاله‌زار (اگر چنین عملی را مرتکب شوند) به قبح کار خود واقف خواهند بود؟ تازه اگر هم باشند چه بسود، خانه دایی جان و قاسم نازنین اگر مبذل به اذعان لوازم الکتریکی شود، دیگر قابل بازسازی می‌نخواهد بود. راستی این روزها چه بر سر شهرهای ما می‌آید. بسیاری از بناهای زیبا و بارزاش تهران به عنوان بافت فرسوده در حال تخریب است. در עודلالجان و دیگر مناطق مرکزی تهران تعداد اندکی از چنین خانه‌هایی بر جای مانده‌اند که ظاهراً آنها هم در انتظار پولدوز تخریبند. همچنین خانه‌های بسیار زیبایی دوران پهلوی اول، حد فاصل خیابان‌های جمهوری تا انقلاب، که زمانی محل سکنای طبقه متوسط تازه به‌دوران‌رسیده آن زمان بودند، به جز تعداد اندک، همگی از بین رفته‌اند و جایشان را همه می‌دانیم که چه نوع بناهایی گرفته‌اند.

در این میان تفسیر این‌نوع بی‌اعتنایی‌به گذشته شهرهایمان را نباید فقط به گردن صاحبان، تخریب‌کنندگان و سازندگان آنها انداخت، بلکه مشکل اصلی فقدان قوانینی است که بتوانند رضایت صاحبان این‌گونه املاک بارارزش را جلب کند و سود عادلانه‌ای در ازای واگذاری ملک یا تغییر کاربری آن برایشان فراهم آورد. نکته آخر اینکه تهران یکی از معدود پایتخت‌های جهان است که در آن حضور حداقل توریست به معنای واقعی آن مشاهده می‌شود. غیر از این است که توریست چون مهمانی است که باید خانه‌را برایش آب و جارو کرد و در بهترین مکان از او پذیرایی کرد؟ آیا خانه‌های از گذشته به‌جای‌مانده، چنین مکان‌هایی نیستند؟ همان طور که در شهرهایی چون کاشان و یزد و اصفهان شاهد حضور تعدادی از چنین مهمانپذیرهایی هستیم و چقدر لذت‌بخش است خوابیدن در یکی از اتاق‌های این خانه‌های بسیار زیبا. باور کنید تهران هم چنین خانه‌هایی دارد که اگر زمان بگذرد نه از تاک اثری می‌ماند و نه از تاک نشان.

دکه

بخارا منتشر شد

مجله بخارا در ۷۲۰ صفحه منتشر شد. تصویر دکتر زاله آموزگار زینت‌بخش روی جلد این شماره از مجله بخاراست. دکتر زاله آموزگار به تازگی Lifetime Achievement Award studies را از سوی Society for Iranian Studies به پاس «یک عمر تلاش ممتاز» دریافت کرده است. این جایزه در سال‌های گذشته به ایرج افشار و دکتر شفیعی دکنی تعلق گرفته بود. متن سخنرانی دکتر زاله آموزگار در آن مجمع به طور اختصاصی در این شماره از مجله بخارا انتشار یافته است. در این شماره از مجله بخارا مطالبی از مطرح‌ترین نویسندگان عرصه فرهنگ و هنر می‌خوانید. بهرام بیضایی، امیرهومشنگ کاوسی، عزت‌الله فولادوند، محمدرضا شفیعی دکنی، حسن انبوری، حسین انصاری، مینو مشیری، محمدرضا باطنی، علی دهباشی، داریوش آشوری، پرویز دوابی، مهشید میرمعزی، پرویز ناتل خانلری، منظر مضا، سیروس شمیسا و سیمین دانشور از جمله کسانی هستند که در تازترین شماره مجله بخارا مطالبی اختصاصی از آنها منتشر شده است.



آخر

یادداشت‌های شهر شلوغ: شخص سینما از منظر جامعه‌شناسی

اسلحه فرهنگی و جامعه ملتهب

جواد طوسی
یکی از تیتربهای درشت انتخابی روی جلد هشتمین شماره ماهنامه وزبن و خواندنی «مهرنامه» این است: «جامعه‌شناسی مرده است؟» یا دیدن تیترب مذکور، درصدد طرح این موضوع برآمدم که «سینما» تا چه حد می‌تواند زمینه بحث در حوزه‌ها و شاخه‌های مختلف «جامعه‌شناسی» را فراهم کند؟ مثلاً تولیدات سینمایی یک جامعه در دوره‌های مختلف تاریخی، سیاستی و سیاسی و آثار بومی و داخلی و خارجی به نمایش عمومی درآمده و ابعاد کمی و کیفی آنها می‌توانند خوراک مناسبی برای بررسی ساختارهای طبقاتی و رابطه «جامعه و انتقاد فرهنگی» یا بحث اساسی در حوزه مبانی جامعه‌شناسی هنر (تولید اجتماعی هنر/ هنر، جامعه و اجتماع / هنر، جامعه و اخلاق / ساختار اجتماعی و آفرینش هنری / هنر و ایدئولوژی و…) باشد.
فرضا چرا تا حالا یک جامعه‌شناس دغدغه‌مند ایرانی نیامده علت استقبال طیف‌های مختلف جامعه را در طول تاریخ معاصر از فیلم‌هایی چون «ختر لر»، «ولگرد»، «چهارراه حوادث»، «طوفان در شهر ما»، «ضربت»، «گنج قارون»، «سلطان قلب‌ها»، «قیصر»، «سنگام»، «آژدها وارد می‌شود»، «گلاره قرمزی» و… و «خراجی‌ها» در شهری با موقعیت جغرافیایی و گستره فرهنگی و جاذبه‌ها و دافعه‌های شهر تهران بررسی کند؟ یا شکل‌گیری مکانسی به نام «کوچه ملی» در لاله‌زار و اوج و حسیض سینماهای لاله‌زار و استانبول و شاه‌آباد به چه عواملی مربوط می‌شود؟ چرا در زمان نمایش عمومی فیلم‌های «طوفان در شهر ما» و «چهارراه حوادث» و «گنج قارون» در همین لاله‌زار راه نقد شد؟ آیا حضور گسترده دانشجویان و روشنفکران در زمان نمایش فیلم «گوزنها» در سینما جشنواره جهانی فیلم تهران در «سینما پارامونت» (خیابان طالقانی، تقاطع ولی عصر) و واکنش جانبدارانه

تاملات فلسفی: معرفت تقلیدی در تفکر فلسفی جایی ندارد

حس و عقل

سیدیحیی یثربی
در دو درس گذشته تا حدودی فلسفه و تفکر فلسفی را معرفی کردیم و دو ویژگی از ویژگی‌های فلسفه و فکر فلسفی را توضیح دادیم. در این درس از سومین ویژگی فلسفه و فکر فلسفی بحث می‌کنیم. ویژگی سوم فلسفه آن است که فلسفه و فکر فلسفی تنها از قوای ادراکی همگانی و شناخته‌شده بشر یعنی حس و عقل بهره می‌جوید. فلسفه و دانش فلسفی بر دستاوردهای چشم و گوش و عقل و هوش انسان استوار است. برای انسان علاوه بر این ابزار همگانی و شناخته‌شده دانش و معرفت، ابزار و راه‌های دیگر نیز از دیرباز مطرح بودند. یکی از آن راه‌ها راه وحی است که خداوند به وسیله پیام‌آوران خود ما را آگاه می‌سازد و درس می‌دهد و راه دیگر راه ریاضت و سلوک است. از دیرباز انسان‌ها بر این عقیده بودند که هر کسی که به ریاضت بپردازد برانجام به بصیرت باطنی و کشف و شهود دست می‌یابد. معرفت حاصل از این دو راه (وحی و کشف) را از عهد باستان، به عنوان آموزه‌های بیرون از حوزه حس و عقل و حتی به عنوان معارف برتر از حوزه حس و عقل، در شرق و غرب بیان داشته و داریم. در همه جای دنیا نوعی معرفت و تعلیم الهام‌شده از طرف خداوند وجود

دغدغه روشنفکری: از سرودن شعر تا انجمن شاعران

دیدار دوست

فاطمه رامکی
این روزها روی مجموعه جدید شعرهایم کار می‌کنم. در این مجموعه، شعرهایی با مضامین اجتماعی جای می‌گیرد. اگر بتوانم وقت بیشتری بگذارم و سروده‌هایم را تکمیل کنم این مجموعه به زودی کامل می‌شود و می‌توانم آن را به ناشر بسپارم. راستش این روزها بیشتر از هر کار دیگر درگیر برنامه‌های «انجمن شاعران» هستم. قرار است تا آخر سال بزرگداشت‌هایی در انجمن برگزار شود و ما مشغول تدارکات هستیم. مثلاً اواسط بهمن‌ماه قرار است برای سیدحسن حسینی بزرگداشت برگزار کنیم. «دیدار دوست» هم عنوان برنامه‌ای است که به همت انجمن برگزار می‌شود و طی آن قرار است به اتفاق شاعران پیشکسوت و جوان به دیدار و عیادت شاعران برجسته‌ای که در استان‌های دیگر مستقر هستند، برویم. مثلاً قرار است با آقای بهمن صالحی در گیلان دیدار کنیم و برنامه‌ای با حضور دیگر شاعران گیلانی در آنجا ترتیب دهیم و به اشعارشان گوش سپاریم. «حلقه مهر شاعران ایران» هم نام برنامه‌ای است که هر هفته با مدیریت ساعد باقری در انجمن برگزار می‌شود. در این برنامه شاعران آخرین سروده‌هایشان را برای هم می‌خوانند ضمن اینکه ورود همه افراد به حلقه مهر شاعران ایران آزاد است. انجمن شاعران برای نمایشگاه کتاب هم تدارکات ویژه ای داشته است. دو کتاب دیگر از پروژه «گفت‌وگوی شعر ایران و جهان» توسط انتشارات انجمن



سال پنجم ■ شماره پیاپی ۱۱۵۹ ■ شماره ۲۳۵ دوره جدید ■ چهارشنبه ۲۲ دی ۱۳۸۹ ■ ۷ صفر ۱۴۲۲ ■ ۱۲ ژانویه ۲۰۱۱



کشاووز پس از ۳۲ سال به صحنه تئاتر برمی‌گردد
محمدعلی کشاووز هنرمند پیشکسوت عرصه سینما، تئاتر و تلویزیون پس از ۳۲ سال دوری از تئاتر به این عرصه بازمی‌گردد. رضا کریمخانی نمایشی را با نام «مستنطق» به پیوستندگی آچی پرستلی به پیشنهاد و با حضور این هنرمند گراندقد و به مناسبت نکوداشت وی، اوایل سال ۹۰ به صحنه می‌برد.مستندی از زندگی تئاتری و فعالیت‌های این هنرمند در عرصه تئاتر نیز توسط مریم پیرپند ساخته می‌شود. این مستند اشاراتی به نمایش‌ها، فعالیت‌های تئاتری و سخنان هم‌دوره‌ای‌های کشاووز دارد. در این مستند صحنه‌هایی از تمرینات و آماده‌سازی این نمایش نشان داده می‌شود.
تهران :آذان ظهر ۱۲:۱۲ آذان مغرب ۱۷:۲۱ آذان صبح فردا ۵:۴۵ طلوع آفتاب ۷:۱۴



دلم می‌خواهد درباره فوتبال بین ایران و عراق بنویسم، اما متأسفانه نمی‌شود روزنامه را معطل پایان بازی نگه داشت و صفحه آخر را دیرتر به چایخانه فرستاد. پس مجبورم سایت‌ها را با لا و پایین کنم و از بین خبرهای متداول، چیزی مناسب گردن‌نامه پیدا کنم. امروز بیشتر ذوق طنز دارم و بدم نمی‌آید مضمونی کوک کنم و در محفل قلندران آن را ببرورنم، اما حواسم هست که هر چیزی که توی سایت‌ها هست، مناسب شوخی نیست… حواسم هست که با دم شیر بازی نکنم و با بعضی موضوعات از در مطایبه وارد نشوم. حقیقتاً دلم نمی‌خواهد بابت یک شوخی ساده‌لوحانه، فردا اسمم را در لیست‌های سیاه و کذایی ببینم. پس با اجازه شما، امروز هم در شوخی را گل می‌گیرم و به سراغ مطلب جدی می‌روم. این مطلب جدی را توی سایت «آینده‌نیز» به نقل از وبلاگ شخصیت حاج‌الاسلام دکتر آقاآهترانی نماینده محترم مجلس پیدا می‌کنم. بر جدی بودن مطلب تأکید می‌کنم که نگویند حواسم به شأن و مرتبه استاد بزرگوار اخلاقی نبوده است. من شخصاً به استاد ارادت دارم و چندباری که مستمع مطالب‌شان در رسانه ملی بوده‌ام، دریافته‌ام که تأییدات آقاآهترانی ایشان بیش از آنکه یک اظهارنظر باشد، یک ضرورت است. اگر جامعه ما بخواهد به سمت اخلاق برود، حضور استادان اخلاق در هر رده و مرتبه‌ای یک ضرورت است، خاصه استادی که حرفش دردمندانه باشد و به دل جوانان شهر بنشیند. ظاهراً جوانی از جناب استاد آقاآهترانی سؤال کرده‌اند که «در حال حاضر مشکل بسیاری از جوانان، مشکلات جنسی است مخصوصاً در جوانان ۱۸ سال به بالا و بعضاً متأسفانه امکان ازدواج برای آنان فراهم نیست، راحل آن چیست؟» این سوال از آنجا که متیلا به خیلی از ۱۸ سال بالاهاست، قطعاً پاسخ ایشان می‌تواند بسیار راهگشا باشد. من جواب‌ها را عیناً از روی آینده‌نیز رونویسی می‌کنم:
۱- حتی‌المقدور با توجه به وضعیت جسمانی خود، هفت‌های دو روز (دوشنبه و پنجشنبه) روزه بگیرد، اگر برای او سخت است، ماضی سه روز (پنجشنبه به اول‌آخرمه و چهارشنبه و سه‌شنبه و ماه) را روزه بگیرد که فقه‌ای بزرگوار در رساله‌های عمليه به آن توصیه فرموده‌اند. در هر حال پرخوری نکند، قبل از سير شدن از طعام دست بکشد و تا گرسنه نشود غذا تناول نکند.
۲- از خوردن غذای معطر، متوش، آجیل‌خوری و… پرهیز کند.
۳- لباس چسبان نپوشد و هرگز رنگ و عریان نشود، حتی در حمام که کراحت دارد.(یعنی عورت در حمام پوشیده باشد بهتر است)
۴- از دیدن عکس‌های مبتذل و غیرمحارم و به ویژه جنس مخالف پرهیز کند.
۵- گفتن یا شنیدن جوک و فکاهی‌های جنسی حذر کند.
۶- با افراد غیرمجرد یا مجردی که در این زمینه صحبت می‌کنند نشست و برخاست نکند.
۷- از اختلاط با زنان یا مجالسی که مرد و زن بی‌مالات هستند اجتناب نکند.
۸- هرگز بیکار نباشد و به اشتغال بپردازد.
«إِنَّ اللَّهَ يَبْغِضُ السَّالِبَ» الفارغ؛» خداوند از جوان بیکار به غضب می‌آید.
۹- به ورزش‌هایی که موجب غریزری می‌شود بپردازد، مانند: کوهنوردی، دوو میدانی، بسکتبال و…
۱۰- در مجالس توسل و توجه به اهل بیت علیهم‌السلام شرکت کرده و به زیارت حرم‌های شریف ایشان برود.
۱۱- با توجه بیشتر و مراقبه، نماز اول وقت اقامه کند. البته بعضی از کاربران سایت، کامت‌های غدا ریختن و میبلی هم به لا‌پوشانی نیازهای ابتدایی و اولیه از خود نشان نمی‌دهند. اینکه جوانان کار و بار خوب داشته باشند و به سرعت زن بگیرند و سامان پیدا کنند، البته چیز بدی نیست، اما وقتی شرایط ازدواج دائم فراهم نشد و با کوه و بسکتبال و کافور توی غذا ریختن و طریق زاهدانه پیش گرفتن، مشکل حل نمی‌شود. ما توی خلاّ که حشر نمی‌زنیم و برای جوانان قبرن پنجم هم که نسخه نمی‌نویسیم. یک نگاه به دور و برمان بیندازیم، می‌بینیم که این مساله جز جدی‌ترین مسائل حل نشده پیش رویمان است که اگر حاکمیت دولت قدری نکند و چاره معقول و شرعی برایش نیندیشد، معلوم نیست چه نیستم. این برهمنی و عتراهی، اینکه آقای آقاآهترانی، چه عوایی در پی داشته باشند. اینکه آقای آقاآهترانی، شخصاً این راه‌حل‌ها را کافی بدانند، عیبی ندارد، اما از آنجا که ایشان در صندلی قانونگذاری مقام گرفته‌اند، ایضاً از نزدیک دستنی بر آتش دولت دارند، این نگرانی را پیش می‌آورد که نکند دولت و مجلس هم نسبت به این موضوع مهم همین موضع را دارند که اتفاقاً با چیزهایی که می‌بینیم و می‌شنویم، این نگرانی بعید می‌نست. این راه‌حل‌ها با چیزهایی که ما از بزرگان‌آید، درباره شریعت سهله سمحه شنیده‌ایم جور در نمی‌آید، ضمن اینکه «مگر همه قرار است زاهد و عابد و ریاضت کشیده از دوران جوانی عبور کنند؟» از اینها گذشته، شخصاً از استاد سوال می‌کنم که آیا ستر مساله، مساله را می‌کشد؟ «فحش ژورنالیست او کی مرده است/ از غم و بی‌التی افسرده‌است؟»

بازتاب: در حاشیه انتشار یک جزوه

یک سوال و یک انتظار

حسن کیانیان
همان طوری که گفته شد، با توجه به اینکه کلیه کتاب‌ها از جمله کتاب‌هایی که نام‌شان در جزوه فوق‌الذکر آمده است، ابتدا باید تحویل اداره کتاب شده و پس از دریافت مجوز از سوی ناشران منتشر شود چه دلیلی دارد در این بین گروهی در داخل همین نظام به بهانه انتشار این کتاب‌ها نویسندگان و ناشران آنها را برانداز بنامند! سوال این است که مسوولان کنونی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی و دیگر سیاستگذاران فرهنگی دولت دهم چه تضمینی می‌توانند به دیگر ناشران دست‌اندرکار بدهند که هر چند کتاب‌های در دست انتشار خود را جهت بررسی به آن وزارتخانه ارائه می‌دهند و با دریافت مجوزهای لازم نسبت به چاپ و نشر آن اقدام می‌کنند – کاری که ناشران نامبرده در این جزوه هم کرده‌اند – در آینده این گروه یا گروه دیگری اینچنین القاب و صفاتی را که به اینان داده‌اند به آن ناشران ندهند؟
باید منتظر ماند و دید که آیا وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی با دفاع از این ناشران که در چارچوب قوانین موجود عمل کرده‌اند، در حقیقت از حقوق عملکرد خود و از سیاست‌های فرهنگی دولت‌های متبوع خود همچنان جاری و ساری است، دفاع خواهد کرد یا خیر؟

پیشنهاد روز: عصر پنجشنبه به خانه هنرمدان بیاید

برای احمدرضا مدادرنگی بخريد

علی‌اصغر سیدآبادی
همه از یک ریشه سرچشمه می‌گیرند و در عین تفاوت، شباهت‌هایی به هم دارند، به خصوص از نظر فضا و حس و حال.
همین امسال و در ماه‌های اخیر چند کتاب از او برای چپه‌ها منتشر شده است: «دیگر که خانه پسرک هفت صندلی بود» و «موج‌های دریا یک بطری را به ساحل آوردند» با تصویرگری راشین خیریه و «در یک شب مهتابی که شب چهاردهم ماه بود» با تصویرگری سعیده زردی را نشر چشمه از او منتشر کرده است. نشر نظر نیز مجموعه کتاب‌هایی از شعرهای او را با تصویرسازی رنگی منتشر کرده است که تازه‌ترین کتاب از این مجموعه با عنوان «در به در به دنبال احمدرضا احمدی» فردا در مراسم بزرگداشت او رونمایی خواهد شد. فردا افزون بر این رونمایی، فیلمی کوتاه از او به نمایش درمی‌آید که گرافیکت برجسته ابراهیم حقیقی ویژه این مراسم ساخته است؛ فیلمی کوتاه با نام «همه مداد رنگی‌های من».
در این بزرگداشت چپه‌های مختلفی حضور دارند و دیرباز احمدرضا احمدی و کارهایش صحبت می‌کنند، مسعود کیمیایی، فریدون عموزاده‌خیلی، کریم نصر، داوود رشیدی، افسانه شعبان‌زاد و جواد محقق درباره او سخن خواهند گفت. پیشنهاد می‌کنم بعد از ظهر پنجشنبه‌تان در این هفته به حضور در این مراسم اختصاص بدهید که از ساعت ۱۷ تا ۲۰ در خانه هنرمندان برگزار خواهد شد.

تفاوت دو جهان: برنامه این روزهای یک نویلیست

یوسا فوتبالیست می‌شود

آلفاگوتارا اعلام کرده است به زودی رمان یوسا در مورد زندگی راجر کیس‌منت میهن‌پرست ایرلندی را منتشر می‌کند.
یوسا ۷۴ساله مدت سه سال را روی نوشتن «روای سلنیک» وقت گذاشته است. این کتاب زندگی کیس‌منت را روایت می‌کند؛ مردی که شهرت و اعتبارش را مدیون نوشته‌های افشاگرانه دست‌اول و موقتش در مورد نقض حقوق بشر در کنگو تحت استعمار بلژیکی در اوایل قرن بیستم است. او اوایل قرن بیستم به عنوان سفیر بریتانیا در کنگو فعالیت می‌کرد.
ناشر «روای سلنیک» گفت این رمان که نام یکی از اشعار کیس‌منت را یدک می‌کشد سوم نوامبر به زبان اسپانیایی منتشر و در کتابفروشی‌های امریکای لاتین و همچنین بازار اسپانیایی‌زبان امریکا عرضه می‌شود.
یوسا در مورد کیس‌منت که یکی از دوستان جوزف کتراد نویسنده مشهور رمان «دل تاریکی» و «لرد جیم» بود، می‌گوید: «او زندگی سراسر ماجراجویی داشت. این رمان مبتنی بر ماجراجویی‌ها و دببیری‌های اوست.» کیس‌منت که از حقوق بومیان ساکن بریز نپو دفاع کرده بود و برای استقلال ایرلند تلاش‌های بسیاری کرد در سال ۱۹۱۶ توسط بریتانیا به جرم قاچاق اسلحه به ایرلند به دار آورخته شد.
یوسا در مورد آشنایی‌اش با کیس‌منت گفت: «درست به خاطر نمی‌آورم چه موقع با راجر کیس‌منت آشنا شدم، اما باید زمانی که زندگینامه جوزف کتراد را می‌خواندم این اتفاق افتاده باشد. وقتی دیدم او به پروه آمده حس کنجکاوی‌ام برانگیخته شد، پس شروع به جمع‌آوری اطلاعات در مورد او کردم و بعد دیدم مجذوبش شده‌ام.»



چند روزی است مطالب جزوه‌ای به نام «زمزمه‌های رنگی» که در تابستان امسال تهیه و منتشر شده است، به صورت خبر روز درآمده و انعکاس وسیعی در روزنامه‌ها، سایت‌ها و دیگر رسانه‌های عمومی داشته است. تهیه‌کنندگان این جزوه با بیرون کشیدن چند جمله یا چند سطر از کتاب‌هایی سعی کرده‌اند ثابت کنند که تعداد زیادی نویسنده، مترجم و هفت ناشر در این سال‌ها در حوزه نشر کشور به کار «براندازی نرم» اشتغال داشته‌اند.

شگفت آنکه بیشتر این کتاب‌ها در دولت‌های نهم و دهم اجازه چاپ و انتشار و حتی چاپ‌های مکرر گرفته‌اند، در شرایطی که زمان بررسی کتاب در این سال‌ها از یکی دو ماه به چندین ماه و در مواردی به یکی دو سال افزایش پیدا کرده است و به گفته مسوولان پیشین وزارت ارشاد برخی از این کتاب‌ها توسط بررسان آن وزارتخانه تا سه بار هم خوانده شده‌اند.

مسوولان وقت وزارت ارشاد در گفت‌وگوهایی که داشته‌اند به کرات بررسی پیش از چاپ کتاب و این سختگیری‌ها را در راستای حمایت از حقوق خود و حتی کتاب‌هایی را هم که در دولت‌های قبلی مجوز آن صادر شده بود، مجدداً مورد بررسی قرار داده‌اند.

روز پنجشنبه جشن ۱۳ سالگی انجمن نویسندگان است و انجمنی‌ها از سال پیش جشن سالگرد را به مراسم تنبکی دیگری پیوند زده‌اند و آن بزرگداشت یکی از نویسندگان کودک و نوجوان است. سال گذشته برای فریدون عموزاده‌خیلی بزرگداشت گرفتند و امسال برای احمدرضا احمدی بزرگداشت می‌گیرند با عنوان «برای احمدرضا احمدی مداد رنگی بخیرید!» که سطری از یک شعر اوست.

احمدرضا احمدی با اینکه بیشتر به عنوان شاعر شناخته می‌شود، برای کودکان نیز قصه‌های زیادی نوشته است؛ قصه‌هایی که واکنش‌های متفاوتی را در بر داشته است. او سال گذشته از سوی شورای کتاب کودک به عنوان نامزد ایرانی برای شرکت در جایزه هانس کریستین آندرسن معرفی شد و در روزهای آغازین امسال به عنوان یکی از پنج نامزد اصلی این جایزه انتخاب شد. با اینکه او موفق به دریافت جایزه نشد، اما این شاید مهم‌ترین و معتبرترین مقامی بود که یک نویسنده ایرانی در یک رقابت جهانی کسب کرده است.

او نخستین کتاب کودکش را پیش از انقلاب در کانون پرورش فکری منتشر کرد و پس از یک وقفه چند ساله در سال‌های پس از انقلاب، بار دیگر به انتشار کتاب پرداخت و در سال‌های اخیر برای بچه‌ها کتاب‌های بیشتری نوشت، قصه‌هایی که میان شعر و داستانند، با فضاهای خاص که

یوسا عضو افتخاری یک باشگاه فوتبال پرویی می‌شود. ماریو بارگاس یوسا برنده جایزه نوبل ادبیات سال ۲۰۱۰ عضو افتخاری باشگاه یونیورسیتاریو د دیپورتز می‌شود. به گزارش لاریپو، خولیو آلوارز مشاور حقوقی هیات‌مدیره این باشگاه پرویی به اعلام خبر فوق گفت: در مراسمی که روز ۲ فوریه (۱۳ بهمن) برگزار می‌شود یوسا به عضویت افتخاری این تیم فوتبال خواهد آمد.

یوسا نیز با ابراز خوشحالی از عضویت افتخاری در تیم یونیورسیتاریو د دیپورتز، خود را فاقد مهارت لازم در این بازی دانست اما از روزهای پرداختن به فوتبال به عنوان شادترین ایام زندگی‌اش یاد کرد.

باشگاه یونیورسیتاریو د دیپورتز که به یونیورسیتاریو معروف است و با حرف L نشان داده می‌شود باشگاه مطرح فوتبال لیما پایتخت پرو و یکی از باشگاه‌های مطرح این کشور است. این باشگاه در سال ۱۹۲۴ تحت عنوان فدراسیون یونیورسیتاریا توسط دانشگاه ملی سن مارکوس تاسیس شد اما در سال ۱۹۳۱ مجبور شد نامش را تغییر دهد و تاکنون افتخارات زیادی در فوتبال این کشور به دست آورده است. این تیم از سوی فیفا به عنوان بیست و هشتمین تیم باشگاهی موفق جنوب امریکا در قرن بیستم شناخته شده است.

پیش از این بر جریان بازی رقالت و والنسیا از ماریو بارگاس یوسا برنده نوبل ادبیات امسال تجلیل شد. ماریو بارگاس یوسا پیش از بازی رقالت مادرید و والنسیا در هفته چهاردهم لالیگا، در استادیوم سانتیاگو برنابو، مورد تجلیل قرار گرفت. او در زمان حضورش در زمین با خوانکین و کاسیاس کاپیتان‌های دو تیم خوش و بش کرد و توسط هواداران تشویق شد. انتقارات